

بررسی علل جذب و گرایش به فرقه های شیطانی

در این تحقیق به چند علت اساسی و مجموعه ای از ارزشها که در ایدئولوژی شیطانی مطرح میشود دست یافتیم که با مستند کردن آنها به منابع و نقد ارزشهای شیطانی تحقیق را پایان می دهیم...



در این تحقیق به چند علت اساسی و مجموعه ای از ارزشها که در ایدئولوژی شیطانی مطرح میشود دست یافتیم که با مستند کردن آنها به منابع و نقد ارزشهای شیطانی تحقیق را پایان می دهیم

امروزه در تمام کشورهای دنیا جوانانی دیده میشوند که سر و وضع عادی ندارند و سعی میکنند طوری لباس بپوشند و خود را آرایش کنند که وحشتناک به نظر برسند. این افراد خود را شیطانگرا یا شیطانپرست معرفی کرده و از نمادها علائم خواص استفاده میکنند. پرسش اصلی ما این است که چرا گروهی به فرقه های شیطانی جذب میشوند و علل گرایش آنها چیست؟ در این تحقیق میکوشیم با رویکردی همه جانبه به موضوع بپردازیم و با روش ترکیبی کتابخانه ای میدانی به پرسش تحقیق پاسخ دهیم. از این جهت روش تلفیقی را استفاده کردیم که خیلی از این جوانان به ابعاد و مبانی کاری که انجام می دهند آگاه نیستند و پژوهش میدانی به تنهایی پاسخ روشنی به دست نمی دهد. همچنین کار کتابخانه ای محض هم مفید نیست زیرا باید به علل موثر و واقعی که این افراد را تحت تاثیر قرار داده پی برد و تنها راه دست یابی به این مطلب گفتگو با خود آنهاست.

در این تحقیق به چند علت اساسی و مجموعه ای از ارزشها که در ایدئولوژی شیطانی مطرح میشود دست یافتیم که با مستند کردن آنها به منابع و نقد ارزشهای شیطانی تحقیق را پایان می دهیم.

نمادسازی وسیع و ترویج آن در حوزه فرهنگ عمومی

انتقال و نشر اندیشه ها از طریق گفتن یا نوشتن دشوار است و تعداد محدودی از مردم با آن ارتباط برقرار میکنند. اما نمادها به راحتی جایگاه خود را در فرهنگ عمومی پیدا میکنند و به خاطر اینکه ظرفیت کار هنری دارند، به صورت جذابی در جامعه، به خصوص بین جوانان و زنان گسترش میابند. نمادهای شیطانی در گستره بسیار وسیعی از لباس و کفش و ساعت گرفته تا رنگ و طرح داخل اتاق خواب تا عروسکی که در تزئینات خودرو کاربرد دارد و انگشتر و دستبند و ده ها شیء دیگر که در اشیاء شخص و در منظر عمومی استفاده میشود. این نمادها متفاوت و خوش ساخت هستند و همه جا یافت میشوند. از برجسیبی که کودک پنج ساله به دفتر نقاشی میچسباند تا سردسته عصایی که پیر مرد هفتاد ساله به دست می گیرد. این نمادها همه جا حضور دارند. گذشته از این طرحهای خیالی از چهره شیطان روی بسیاری از لباسها و سایر وسایل و اشیاء شخصی دیده میشود.

نمادهایی نظیر ستاره پنجه، صلیب معکوس، صلیب شکسته، چشم شیطان، عدد 666 و FFF که ششمین حرف حروف انگلیسی است و متناظر عددی آن 666 میشود. این عدد به گفته مکاشفه یوحنا در کتاب مقدس عدد شیطان است. در مکاشفات نوشته شده: «جانور عجیب دیگری دیدم که از زمین بیرون آمد. این جانور دو شاخ داشت مانند شاخهای بره و صدای وحشتناکش مثل صدای اژدها بود... بزرگ و کوچک، فقیر و غنی، برده و آزاد را وادار کرد تا علامت مخصوص را روی دست راست یا پیشانی خود بگذارند. و هیچ کس نمیتوانست شغلی به دست آورد یا چیزی بخرد مگر اینکه علامت مخصوص این جانور یعنی اسم یا عدد او را بر خود داشته باشد. این خود معمایی است و هرکس با هوش باشد می تواند عدد جانور را محاسبه کند. این عدد اسم یک انسان است که مقدار عددی آن به 666 می رسد. (1)

نماد دیگر دو مثلث روی هم است که مثلث با راس پایین به معنای جام و مونث و مثلث با راس روبه بالا نماد شمشیر و مذکر است، که به ترتیب به معنای الهه باروری و خدای جنگ و شکار هستند. (2) این دو مثلث وقتی به صورت معناداری روی هم قرار میگیرد معنای عشق - البته از نوع جنسی آن- را بیان میکند و این همان ستاره داوود است که امروز در وسط پرچم اسرائیل دیده میشود و با اعمالی که عهد عتیق به پادشاهی به نام داوود نسبت می دهد، کاملاً سازگاری دارد.

یکی دیگر از این نمادها که در عرفان کابالا نیز جایگاهی دارد، بز یا قوچی به نام بافومت Baphomet است که هم با جانور شاخ دار یوحنا همانندی دارد و هم در اسطوره های مصری خدای هوش و دانایی معرفی شده و آفرینش انسان به وسیله چرخ سفالگری را به او نسبت می دهند. خدای بزرگ (خنوم) او را از منطقه آبشار بزرگ نیل آفرید و فنون آفرینش انسان را به او آموخت. او همچنین به صورت دو جنسی و نماد زاد و ولد است. (3) و دو ماه سیاه و سفید در طرفین او نشانه ترکیب روشنایی و تاریکی است. سر بافومت معمولاً در میان ستاره پنج پر (پنتاگرام) طراحی میشود.

پنتاگرام نماد ونوس الهه زیبایی و عشق شهوانی مادینه است. (4) و از زمان لئوناردو داوینچی که طرح «مرد ویترووین (Vitruvian Man)» را طراحی کرد، به سمبل اصالت انسان و اومانیزم تبدیل شد. ترکیب سر بافومت با ستاره پنجه، نماد روشن و گویایی برای تعالیم مکتب شیطانپرستی کرولی و لاوی است که شیطان را سمبل انسان محوری و اصالت هوسها و لذت طلبی بشری می دانند.

البته نمادها لزوماً یک ریشه یا معنا ندارند. بافومت ممکن است نماد بز قربانی در آیین یهود باشد که بزی مقدس است و بنابر نقل عهد عتیق این بز، قربانی حضرت اسحاق شد که بنی اسرائیل از نسل او هستند. شیطان هم به نوعی قربانی هدایت انسان و دست یابی او به درخت دانش و معرفت شد. با این توضیح بز میتواند نماد گویایی از ایثار بزرگ شیطان برای آدم باشد.

مشهودترین نماد شیطان گرایی ستون چهار ضلعي بلندي است به نام ابلیسک (obelisk)، که سمبلي از «رع» خدای خورشید در مصر بوده است و در اثر افزایش قدرت فرعون به ممالک دیگر راه یافت. تفکر یهودی ریشه در تمدن مصر و آشور دارد (5) و اسطوره های مصري حتي در نگارش عهد عتیق نقش تعیین کننده ای پیدا کرده است. یکی از این اسطوره ها به ماجرای نوادگان رع به نام «سیت» و «آزیریس» مربوط میشود. «سیت» خدای ظلمت است که در حمایت شدید رع قرار دارد. (6) او برادر خود «آزیریس» را کشته و تاج و تخت را از چنگ فرزند او هوروس در می آورد. دومین جریان بزرگ شیطانیپرستی مدرن یعنی ستیانیس که معبد «ست» را در سانفرانسیسکو تاسیس کردند این خدای افسانه ای را ارج می نهند و خواهان تحقق حکومت او در زمین هستند.

ابلیسک را معمولاً نمادی از قدرت و سلطنت ازیریس می دانند، سلطنتی که پس از کشته شدن او، به دست برادرش ست می افتد. ازیریس وقتی به دست همسرش آیسس زنده میشود، به جهان زیر زمین می رود و فرمانروایی مردگان را بر میگزیند و حکومت را برای پسرش هوروس وامیگذارد. اما این سلطنتی است که با حمایت «رع» به دست «ست» می افتد و جنگ میان او و هوروس به طول می انجامد. و البته باید توجه داشت که بنابر اسطوره های کهن هرگاه خدایی بر خدای دیگر غالب میشود، قدرت و صفات برجسته او را به دست می آورد و کاملتر میشود. بنابراین غلبه «ست» بر «ازیریس» به معنای کسب قدرت و سلطنت اوست. قهر و آشوب صفات برجسته «ست» بود، «اما به رغم بازتاب بد او در اسطوره پادشاهی، نباید این نکته را نادیده بگیریم که در مواقعی حمایت از این خدا بسیار نیرومند بوده است. بر اساس شواهد باستانشناختی کنونی، قطعاً «ست» خدایی قدیمتر از «ازیریس» است، زیرا بر سر گرز عفریشاه، یکی از فرمانروایان مصر علیا و متعلق به دوران پیش سلسله ای، موجود مرکبی را مبینیم که «ست» را به نمایش میگذارد؛ این گرز در موزه آشمولین آکسفورد قرار دارد. (7) ظاهراً این سمبل در زمان حضرت ابراهیم علیه السلام هم وجود داشته و پیامبر بزرگ خدا با این ذهنیت در حرم الهی نماد شیطان را به صورت ابلیسک میسازند و آن را رمی میکنند، تا با این عمل تمام اوهامی را که تا امروز هم ادامه یافته، طرد نمایند. این نماد امروزه در میادین بزرگ کشورهای اروپایی و آمریکا ساخته شده و مردم هر روز به دور آن میگردند. سی بنای ابلیسک از مصر باستان باقی مانده که سیزده عدد از آنها به روم برده شده و سایرین در شهرهایی نظیر سیسیل، پاریس، لندن، نیویورک و سزاریا در قسمت اشغال شده فلسطین نصب شده است.

بزرگترین ابلیسک دنیا در واشنگتن ساخته شده که ارتفاع آن به 555 متر می رسد این ابلیسک در فاصله 900 متری غرب کنگره و 900 متری جنوب خانه اصلی فراماسونری است و رئیس جمهوریهای آمریکا سوگند خود را در پای آن یاد می کنند. ابلیسک نماد قدرت ست در زمین و حیات و حمایت جاودانی ازیریس در دنیای مردگان است از این رو سنگ هایی که شبیه آن تراشیده شده در قبرستانها آمریکا بسیار به چشم میخورد.

کاربرد گسترده این نمادها باعث میشود که ذهنیتها و ارزش های مردم هماهنگ با معانی آنها شکل بگیرد. نمادها هویت سازند و به فرد و جامعه هویت می بخشند و خودپنداره هایی را ایجاد میکنند که به زندگی و رفتارهای افراد معنا می دهد و مردم با همین معانی وجود و زندگی خود را تفسیر کرده و ارزشها و اهداف زندگی خود را تعریف میکنند. کارکرد هویت بخشی و معنا دهنده نمادها در کنار گرافیک و طراحی متفاوت و چشم نوازشان و در دسترس بودن، مد شدن و تبلیغاتی که روی آنها صورت میگیرد، باعث استفاده روز افزون از سوی مردم به ویژه جوانان و نوجوانان دنیا میشود. پس از پذیرفته شدن این نمادها در فرهنگ عمومی ملتها، انتقال ایدئولوژی مربوط به این نمادها بسیار ساده و پذیرفتنی میشود.

مدل زندگی نامناسب و میل به اعتراض

مدل زندگی امروز بشر با نیازهای حقیقی و اساسی، تمایلات طبیعی، استعدادهای نهفته درون و ساختار و هدف آفرینش انسان مغایرت دارد و اگر چه مردم ندانند که این تعارضها چیست و کجاست، اما ناگزیر از آن رنج میبرند و افسرده و سرخورده می شوند. در این میان نوجوانان و جوانانی که تازه پا به عرصه حیات اجتماعی میگذارند و از بیخبری و بازی کودکانه کمی فاصله میگیرند، بیش از دیگران رویارویی با این تعارضات را سهمگین مبینند و از آن شگفت زده و با آن درگیر می شوند. از همین جاست که میل به اعتراض و نیاز به فریاد برآوردن و سرکشی در آنها شعله ور می شود.

نظام آموزشی تحمیلی که قتلگاه استعدادها و خلاقیت هاست و مفاهیم و مطالب بیخاصیتی را آموزش می دهد که فقط افراد را برای خدمت به نظام سرمایه داری آماده میکند و کارکردهای اصلی، اما نهان آن عبارت اند از: «وقتشناسی، درس اطاعت و کار تکراری» (8) که موجب میشود در آینده کاملاً به قیمومیت اولیاء اجتماعی خود تن بدهند. اولیائی که بعداً نمونه های کلیتر آن در نظام سیاسی تعریف میشود. این نوع تربیت باعث میشود که همه بنشینند و منتظر باشند تا دولت برای آنها شغل ایجاد کند، زمینه ازدواج فراهم کند و مثل کودکی که به والدین خود وابسته است، مردم را به دولت (اولیاء اجتماعی) وابسته می کند و به صورت شهروندانی ناتوان و فرمانبردار در می آورد.

این نظام آموزشی در اوج انرژی و خلاقیت، نیروی جوانی را به بازی می گیرد و تحلیل میبرد تا سرانجام با گذشت بیش از نیمی از دهه سوم عمر هنوز انسان ساخته خود را به عنوان یک شهروند کامل نمیپذیرد و برای او موقعیت اشتغال و ازدواج وجود ندارد. نظامی که عملاً با فساد اخلاقی جوانان خود را تکمیل میکند و راههای مباح و مشروع زندگی را به بن بست رسانده است.

در کنار این نهاد آموزش، نهاد خانواده ای است که بر محور والدین از خود بیگانه شده و درگیر با مقتضیات مدل زندگی امروزی و تمدن مدرن، تنها با فرزندان خود و حتی با همسر، هم خانه هستند و قرار است که تا اطلاع ثانوی با هم زندگی کنند! (9) والدینی که عقده های اجتماعی خود را به خانه می آورند و نظام آموزشی، هیچ مطلبی در مورد نحوه ارتباط و نیازهای

کسانی که با او هم خانه خواهند شد، به او نیاموخته است. والدینی که تنها امر و نهی بلد هستند و شاید محبتی که از قلبشان گامی به بیرون نمیگذارد. و فرزندی که فقط با عصیان و سرکشی هویت خود را مییابد و در اضطراب احساس آرامش می‌کند!

نظام سیاسی که صحنه جنگ میان جناحهای سیاسی برای تصاحب سرزمین افکار عمومی و اراده مردم است. سیاستی که به جنگ مدرن و نزاع بی پایان الیتهای شیر و روباه تبدیل شده است. (10) سیاستی که مفاهیم عالی انسانی مثل آزادی، صلح، مهربانی، ضد تروریسم و عدالت را مسخ کرده و هوس قدرطلبی به لباس بیتارویبود خدمت گزاری در آمده و پادشاهانی که مطمئن هستند چشم دیدن و دست آوردن خدمت به مردم را ندارند، عریان در شهر میگردند و دیگران را نیز کور میپندارند. اقتصادی که مردانش بر طعمه نیم خورده سرمایه داران پشت پرده مثل سگ های گرسنه هجوم می آورند و دیگران را زیر پای خود له میکنند. اقتصادی که مفاهیم بنیادین تولید، خدمات، رشد سرانه ملی و غیره در آن بی معنا می شود و تنها مفهوم انباشت ثروت و مفاهیم وابسته به آن هر روز جدیتر به نظر می آید. اقتصادی که همه شئون زندگی را به خرید و فروش گذاشته و از نان تا علم و مدرک را به بازار کشیده است.

و اما نهاد دین که گروهی رباکار و منفعتطلب آن را بازیچه تحمیق خود و دیگران قرار داده و دین داران حقیقی را به کنج محراب و منزل رانده اند. دین که به اندازه تعمیر اتومبیل هم برای آن اعتباری قائل نبوده و هر کس را پیامبر خود و کارشناس مذهبی خود می داند. دینی که با لیبرالیسم الاهیاتی به مجموعه ای از اوهام اثبات ناپذیر تقلیل یافته (11) و هر روز دین جدیدی از گوشه و کنار جهان سر برمی کشد (12) و مراکز علمی وابسته به سرمایه داری نه تنها برای تولید به روز جنبش های دینی نوپدید برنامه ریزی دارند، بلکه برای ترویج آن هزینه های گزافی را تقبل میکنند (13) و به زودی باید از اقتصاد دین سخن به میان آوریم و به مطالعه روی سودآوری دین و ارزش سرمایه گذاری روی مدعیان نبوت و مهدویت و مسیحایی و خالقیت پردازیم. از سال 1970 موسسه باشگاه روم وابسته به موسسه روابط انسانی تاویستاک برنامه ای را با نام «مرکز پژوهشهای تراوشات دینی» زیر نظر «توماس بارنی» پایه گذاری کرد تا سوپرمارکت معنویت در جهان را هر روز رنگینتر و پر کالتر کند. در این هرج و مرج، دینی که نفسانی تر باشد بازار بهتری خواهد یافت و شیطان پرستی هم به صورت یک دین عرضه میشود.

این اوضاع نابسامانی است که نوجوان و جوان امروز دنیا با آن روبرو است و فقط فضایی را برای فریاد کشیدن و لحظه ای را برای بیخبری میجوید. جنبش متال و کج روی های شیطانپرستی به این نیاز و بلکه ضرورت جوانی در تمدن مدرن پاسخ می دهد و نیروی اعتراض او را در طرح هایی که هوشمندانه طراحی شده تخلیه و خنثی میکند. در حالی که دنیای امروز نیاز به نیرو و اندیشه جوانانی دارد که با بازگشت به ارزشهای ناب انسانی، به مدل دیگری زیستن بیندیشند و اعتراضی فعال و تحول آفرین را پدید آورند. امروز جهان و تاریخ نشانه چشمه هایی است که تنها از قلب و اندیشه جوانان می جوشد، ولی کسانی که منافعشان درگرو حفظ وضع موجود است با ترویج موسیقی اعتراضی، دین قرن بیست و یک (شیطان پرستی) و هزاران فریب و نیرنگ که در شالوده تمدن معاصر نهادینه شده، این چشمه ها را گل آلود می کنند و از آن انحرافات اخلاقی، خشونت، اعتیاد و سرانجام شهروندانی ناتوان و تسلیم بیرون می آورند.

هیجان

مدل زندگی یک نواخت امروزی برای همه مردم به خصوص برای جوانان که کانون جوشان و جاری نیرو و تحرک هستند، فرساینده و خسته کننده است. از این رو به دنبال هیجان اند و فضای شیطانپرستی به ویژه موسیقی متال این هیجانات سرکش را به طور کور و با کنترل بیرونی، میپذیرد و در خود هضم میکند. داد و فریاد، تحرک، مواد مخدر، داروهای روانگردان، زیرپا گذاشتن ارزشهای انسانی و اخلاقی، همه و همه لحظاتی متفاوت را ایجاد کرده و کاملاً هماهنگ با سایر قطعات پازل تمدن معاصر طراحی شده و فرصتی برای تجربه اوج هیجان فراهم میکند. تجربه ای که بعد از آن همه چیز همچنان باقی است و همه میتوانند سراغ زندگی خود بروند.

این انرژی عظیم اگر با کنترل درونی و تدبیر همراه شود، تحولات عظیمی را در زندگی امروزی رقم خواهد زد. تحولاتی که نه فقط جامع و جهان را با مدل دیگری از زیستن آشنا میکند، بلکه پیش از آن و بیش از آن در افق درون دگرگونیهای ژرف معنوی را پدید می آورد و انسان را به جلوه ای از حضور خداوند در زمین مبدل میسازد. با مهار انرژی متراکمی که جوان در اختیار دارد، میتواند به انسانی والا و خدایگون تحول یابد، اما از آن رو که این تغییرات با بازیابی کرامت انسانی و عدم تسلیم در برابر سلطه دیگران همراه است و فرصت سوء استفاده را از ابرقدرتها میگیرد، ترجیح می دهند که این نیرو به صورت کنترل شده تخلیه و خنثی شود. (14) برنامههای شیطانپرستی چه با این نام و آشکارا و یا به هر نام دیگر و به طور نهان روند خنثی سازی نیروی جوانی را به نفع سلطهگران دنبال میکند.

فطرت ناکام

هر فرد انسانی در اعماق وجود خود یک تجربه معنوی نهفته دارد. تجربه ای که روح ما قبل از همراه شدن با جسم و تولد در این دنیای مادی به دست آورده است. همه ما با تمام وجود کمال مطلق و پروردگار و آفریننده خویش را دیده و اسماء و صفات نیکوی او را شناخته ایم. با مشاهده جلوهها و صفات لطف و رحمت و حسن و جمال، عشق بیکران را چشیده و با درک جلوههای عظمت و جلال و جبروت و قهاریت، خوف و خشیت را تجربه کرده اید. اکنون در این جهان فرودست که از آن مشاهدات دور افتاده ایم، گرایش به سوی آن کمال بیکران و جمال و جلال بیپایان داریم. (15)

خاطره این تجربه معنوی اگر چه در حافظه ذهنیما، که از تجارب این جهانی شکل گرفته و انباشته شده، وجود ندارد، اما در اعماق دل به روشنی حاضر است (16) و اگر ذهن ما به سوی آن حقیقت هدایت نشود، اشتیاق باز یابی آن عشق و خشیت

فرومنیشیند و دست از دل برنمی‌دارد. اگر آدمی به زیبایی مطلق و حسن حقیقی برسد، عشق حقیقی را باز خواهد یافت و در غیر این صورت در توهم خود نقشی می‌زند و به گرد آن بت میگردد. همین طور اگر شکوه و عظمت حقیقی را بیابد، خشیت و هیبت آن دلش را لبریز میسازد و در غیر این صورت بازهم در وهم خویش جلال و شکوهی موهوم را میسازد و برای دقایقی هم که شده، خوف موهوم را در برابر آن احساس میکند و اگرچه با این کار برآستی ارضا نخواهد شد و همچنان ناکام و تشنه خواهند ماند، اما چاره‌ای جز این ندارد؛ مگر اینکه به حقیقت راه یابد.

شیطانپرستی در آیین و هنر خود الیمنهای وحشت را در کار می‌آورد و هراس موهومی را ایجاد میکند. هراسی که قلبهای ناآشنا با جلال و جبروت الهی به آن نیاز دارد و جذب میشود و پیامد ثانوی این هراس و اضطراب، احساس آرامشی سطحی و ناپایدار است. موسیقی شیطانی با حجم صدای بالا، سرعت زیاد ریتمها، تخریب صدای بعضی از سازها، نعره‌های دلخراش و دهشتناک، گرمیهای وحشتناک، استفاده از لرزش تصاویر، شوکهای نورپردازی استفاده از تیغ و آتش و تاریکی، جنایتهای نمایشی نظیر کندن دست و پای گربه (خواننده گروه دیساید)، گاززدن و کندن سر یک خفاش زنده (خواننده گروه بلک سبث)، شکستن آلات موسیقی و وسایل روی صحنه و خودسوزی (متالیکا) همه و همه برای لحظاتی هیجان ترس را به دل راه می‌دهد و برای دقایقی قلب را می‌لرزاند و نفسها را حبس میکند.

اما همه اینها بتهای موهومی است که نیاز راستین انسان را به تجربه حقیقی خوف و خشیت در برابر عظمت و جلال خداوند ناکام میگذارد و انسان را پریشاتر از پیش به حال خود وامینهد. زیرا فطرت انسان حنیف است و با امور موهوم و غیر واقعی کامیاب نمیشود.

شیطان درون

در روایتی از امام صادق علیه السلام میخوانیم که قلب هر انسان دو گوش دارد برگوش چپ شیطانی نشسته و همواره به سوی شر و پلیدی دعوت میکند و بر گوش راست فرشته ای است که به خیر و نیکی میخواند. (17) درون انسان عرصه جنگ میان شیطان و فرشته درون است. اگر شخص اراده خود را به سویفرشته معطوف کند، شیطان را شکست داده و تسلیم خواهد کرد، اما در صورتی که انسان به پیروی از شیطان درون روی آورد، فرشته درونی را تضعیف خواهد کرد و صد البته فرشته درون که جلوه پروردگار زنده جاودان است، هیچگاه شکست نمیخورد، انسان تنها میتواند صدای او را نشنیده بگیرد ولی امکان از بین بردنش را ندارد؛ چون دعوت فرشته درونی همان ندای فطرت است که تغییر و تبدلی پیدا نمیکند. (18) به همین علت دنبال کردن ندای شیطان جنگ درونی را پایدار میکند و چنین کسی هیچ گاه به آرامش نخواهد رسید، و همواره با تضاد و تعارض درونی و احساس ناکامی زندگی خواهد کرد.

ممکن است ما از شنیدن انجام یک گناه احساس نفرت کنیم، اما گاهی نیز رغبتی در قلبمان ایجاد میشود، ما انسانها گاهی از گناه و خطا و ضایع کردن حق دیگران برای منافع خود خوشمان می‌آید و به آن میل پیدا میکنیم، اینها نشانه فعالیت شیطان درونی است. جنبش شیطانگرایی و شیطان پرستی بر همین خصلت آدمی تکیه میکند و سستی اراده و بیتوجهی به رسول باطنی یا تمایلات متعالی فطرت سبب پذیرش دعوت شیطان از لحاظ روانشناختی و استقبال از جنبشهای شیطانگرا به لحاظ جامعهشناختی میشود.

جنبش شیطانگرایی میخواهد با توجه و مشروعیت دادن به شرارت و شیطنت، تضاد درونی و آشفتگی روانی را بکاهد و حتی وعده از بین بردن آن را می‌دهد، اما این وعده دروغی است که هیچگاه محقق نخواهد شد. انسان هرچه قدر هم خطا کند و با فطرت و خرد و فرشته درون خود مبارزه کند، نمیتواند وجود خود را از حضور خداوند تهی سازد، فطرت در حقیقت ندای خالق و هستی بخش ماست که درون ما حضور دارد و تا هستیم او با ماست.

به همین منظور شیطانگرایان از مرگ خدا سخن میگویند تا بتوانند فرشته درون را نابود کنند و البته این توهمی بیش نیست. در این مرحله که به نتیجه نرسند ممکن است پایان دادن به هستی خود را پیش نهاد کنند و گمان کنند با خودکشی میتوان از هستی و هستی بخش رو گرداند و در آغوش شیطان که مرگ و نابودی را به دست او می‌دانند، فرار گیرند. ولی با مرگ نیز به خداوند نزدیکتر میشوند، در حالی که قادر متعالی را از خود ناخشنود کرده و برای دریافت عشق بیکران او آماده نشده اند. از این رو با قهر و غضب مواجه خواهند شد.

خداوند مهربان شیطانهای درون و بیرون را قرار داد تا در مصاف با او نیروهای عظیم خرد و اراده در انسان شکوفا شود و به مراتبی برتر از فرشتگان راه یابد. و با حسن اختیار، صلاحیت جانشینی خداوند و فرمانروایی بر تمام عالم را پیدا کند.

ارزشهای شیطانگرایان

ایدئولوژی شیطانگرایی روی ارزشهایی تاکید میکند که سبب جذابیت و گرایش به این ایدئولوژی میشود. ارزش به معنای ارزش اخلاقی مثبت نیست بلکه صرفاً به معنای مطلوبیت است. چنانکه یک کالای نایاب ممکن است ارزشمند تلقی شود. ارزشهای شیطانگرایی، چیزهای مطلوبی است که هر کس طالب آنهاست و اگر به شیطان هم نسبت داده شود طبیعتاً گرایش به آن را در پی خواهد داشت. این ارزشها در نگاه تاریخی به روند پیدایش و گسترش شیطانگرایی بیان شد و در این جا هر کدام از آنها به طور خاص و مستقل تبیین و نقد میشود. لازم است این پرسش جدی به میان آید که به راستی شیطان چقدر از این ارزشها برخوردار است؟ و کسانی که تا کنون به آن نزدیک شده اند، چگونه از این ارزشها بهره برده اند؟

قدرت

توهم قدرت برای شیطان از دوره زندگی بدوی انسان تا کنون موجب جذابیت و گرایش به شیطانپرستی بوده است. در حالی که قدرت شیطان بسیار ناچیز و تنها در حد وسوسه انگیزی و ایجاد پندارهای دروغین و نادرست است، که البته این هم در

صورت پذیرش انسان موثر واقع میشود. شیطان فقط حرف می زند، وعده می دهد و با صوت خود درون انسان غوغا به پامیکند و آنجا را به آشوب میکشد تا در این معرکه وسوسه‌های خود را غالب کند و از آب گل آلود ماهی بگیرد. خداوند میفرماید: «هنگامی که به فرشتگان گفتیم بر آدم سجده کنید، سجده کردند غیر از ابلیس که گفت: آیا بر کسی سجده کنم که از خاک آفریده ای. و گفت به من نشان بده، او کیست که بر من بزرگ داشتی؟ اگر تا قیامت به من فرصت دهی، فرزندان او را به افسار میکشم، غیر از گروه اندکی. خداوند فرمود: برو، پس هر کس از تو پیروی کند دوزخ جزای اوست، جزایی فراوان. هر کس را توانستی با صدایت برانگیز و با سواره و پیاده ات بر آنها بتاز و در ثروت و فرزندان شریک آنها شو و به آنها وعده بده؛ بتردید شیطان وعده ای غیر از فریب نمی دهد. و تو ای شیطان! بدان که بر بندگانم هیچ تسلطی نداری.» (19)

بنابراین شیطان نه تنها رقیب خداوند نیست، بلکه حتی رقیب انسان هم نیست. و فقط در چارچوب قوانین الهی و به اذن او میتواند کارهای محدودی را انجام دهد. «سلطه او تنها بر کسانی است که نفوذ او را بر خود میپذیرند و او را شریک خداوند میپندارند.» (20) تا وقتی که انسان فریب او را نپذیرد و با یاد خدا درون خود را از غوغا و آشوب شیطان آرام نگهدارد، هیچ راه نفوذ و سلطه ای برای شیطان وجود نخواهد داشت. در این شرایط شیاطین گروهگروه به او هجوم می آورند، ولی باز هم هیچ کاری از پیش نخواهند برد. «کسانی که پرهیزکاراند، اگر گروهی از شیاطین به آنها دست یابند، خداوند را یاد کرده، پس در آن هنگام بینا میشوند.» (21) به این ترتیب شیطان در وجود انسان که عرصه جولان اوست هیچ قدرت و نفوذی ندارد مگر به خواست خود شخص، چه رسد به جهان هستی که خالق و مدبر یگانه آن شیطان را به ذلت از بارگاه خود رانده و عبادات و سجده‌های نفسانی او را به خویشناخته و رسوا کرده است. عالم هستی سراسر ملک و محضر اوست. «تمام ستایشها مخصوص اوست که فرزندی برای خود نگرفته و در حکومتش شریکی ندارد.» (22)

پی نوشتها:

1. مکاشفات یوحنا/18-: 11 13
2. دن براون، راز داوینچی، مترجم: سمیه گنجی و حسین شهرابی، ساری: نشر زهره، چاپ ششم، 1385، ص. 246
3. جرج هارت، اسطوره‌های مصری، مترجم: عباس مخبر، تهران: نشر مرکز، چاپ اول 1374، ص 27 و 26
4. دن براون، راز داوینچی، مترجم: سمیه گنجی و حسین شهرابی، ساری: نشر زهره، چاپ ششم، 1385، ص 38
5. سروپالی راداکیشنان، تاریخ فلسفه شرق و غرب، جلد دوم (تاریخ فلسفه غرب) مترجم: جواد یوسفیان، تهران: انتشارات علمی و فرهنگی، چاپ دوم 1382، جلد، 2 ص. 127
6. جرج هارت، اسطوره‌های مصری، مترجم: عباس مخبر، تهران: نشر مرکز، چاپ اول 1374، ص 44.
7. همان، ص. 34
8. آلوین تافلر، موج سوم، مترجم: شهیندخت خوارزمی، تهران: نشر نو چاپ اول، 1362 ص. 42
9. رک. آنتونی گیدنز، جامعه‌شناسی، مترجم: صبوری، تهران: نشر نی، چاپ دوم، 1374 ص 443-423
10. رک، لیونیس کوزر، زندگی و اندیشه بزرگان جامعه‌شناسی، مترجم: محسن ثلاثی، تهران: انتشارات علمی، چاپ هفتم، 1377، ص. 522
11. حمید رضا مظاهری سیف، «پیوند عقلانیت سکولار با معنویت لیبرال در شک پایدار» فصلنامه کتاب نقد، شماره 46، بهار 1387، ص. 164
12. ر. ک: حمیدرضا مظاهری سیف، جریان‌شناسی انتقادی عرفانهای نوظهور، قم: پژوهشگاه علوم و فرهنگ اسلامی، 1387
13. کمیته 300، ص 28 و 27
14. حمیدرضا مظاهری سیف، سیاست در دامان عرفان، قم: بوستان کتاب، 1387 ص. 58
15. حمید رضا مظاهری سیف، «فطرت محجوب، معنویت ممسوخ»، حدیث عشق و فطرت (مجموعه مقالات) تهران: سازمان انتشارات پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی، 1386، ص 285 و 284
16. حمید رضا مظاهری سیف، خودشناسی عرفانی، قم: انتشارات نشاط، 1381 ص. 121
17. محمدبن یعقوب کلینی، اصول کافی، جلد دوم، تهران: دارالکتب الاسلامی، 1365 جلد 2، ص. 267
18. روم، 30
19. اسراء، آیات 65 - 61
20. نحل، 100
21. «إِنَّ الَّذِينَ اتَّقَوْا إِذَا مَسَّهُمْ طَائِفٌ مِّنَ الشَّيْطَانِ تَذَكَّرُوا فَإِذَا هُمْ مُبْصِرُونَ» اعراف، 201
22. «وَقُلِ الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي لَمْ يَتَّخِذْ وَلَدًا وَ لَمْ يَكُنْ لَهُ شَرِيكٌ فِي الْمُلْكِ وَ لَمْ يَكُنْ لَهُ وَلِيٌّ مِّنَ الدُّلِّ وَ كِبْرَهُ تَكْبِيرًا» (اسراء/111).

منبع: صدای شیعه